

سیری در نج البلاغہ

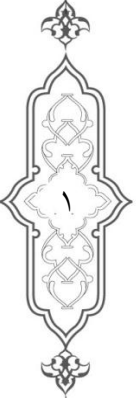
(۱۱)

شرح نامہ ۳۱ نج البلاغہ

تفاوت قلب و مشکلات زندگی

نویسنده:

عباس ابوالحسنی





نام جزوه : سیری در نهج البلاغه - شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه (۱۱)

موضوع : قساوت قلب و مشکلات زندگی

نویسنده : عباس ابوالحسنی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

آدرس : تهران، خیابان جمهوری اسلامی، مسجد هدایت

تلفن : ۰۲۴-۳۳۹۰۷۰۲۴ - ۰۲۱ - ۳۳۳۹۲۶۲۳ - ۰۲۱

صندوق پستی : ۵۹۵ - ۱۱۵۵

آدرس وب سایت : www.hedayatgar.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در ادامه نامه ۳۱ نهج البلاغه، دلیل دوم که حضرت اشاره می‌کند این است که می‌فرماید: پسر مبادرت نمودم به نوشتن وصیت‌نامه‌ای برای تو قبل از آن که گرفتار قساوت قلبت شوی.

قساوت قلب یعنی چه؟

قساوت در لغت به معنای صلابت و غلظت است. زمین با قساوت زمینی است که چیزی از خود نمی‌رویاند. گاهی قلب انسان قسی می‌شود. قلب قسی یعنی چه؟ بنا بر معنایی که از لغت قساوت به دست آمد، قلب قسی و جان باقساوت، آن دل و آن روحی است که یک نوع صلابت و غلظت و خشونت پیدا کرده و سفت و سخت شده است که در مقابل عوامل معنوی و تذکرات روحانی تکانی نمی‌خورد هیچ‌گونه لینت و نرمی از خود نشان نمی‌دهد گل‌های تقوا و فضیلت از خود نمی‌رویاند حالت مجذوبیت نسبت به خدا و حیات ابدی (آخرت) در او پیدا نمی‌شود از اعمال و اخلاق زشت و منفورش نادم و پشیمان نمی‌گردد مانند زمین سخت که هر چند قطرات پی‌درپی باران بر آن می‌بارد نه لینتی پیدا می‌کند و نه گیاهی می‌رویاند و همچون شب ظلمانی است که نه نوری در آن به چشم می‌خورد و نه راه از چاه تشخیص داده می‌شود. همچنان که یک عمر با کوردلی و سنگدلی و سنگین‌گوشی نسبت به کمالات انسانی و معارف آسمانی که سعادت جاودانی آدمی در گرو آنهاست زندگی کرده و می‌میرد، وای که چنین آدمی چه بدبختی‌های دردناک پشت سر دارد و چه سوز و گدازهای بی‌پایان به بار می‌آورد

که خداوند می‌فرماید:

﴿قَوْلٌ لِّلْقَسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱

وای به افرادی که قلب آن‌ها قسی شده و ذکر خدا نمی‌گویند و غافل از یاد خدا هستند.

هیچ می‌دانیم که دردناک‌ترین بیماری روحی و شدیدترین عقوبت و تازیانه‌های الهی قساوت قلب است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

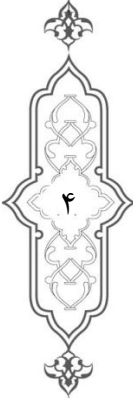
إِنَّ لِلَّهِ عُقُوبَاتٍ فِي الْقُلُوبِ وَالْأَبْدَانِ ضَنْكٌ فِي الْمَعِيشَةِ وَوَهْنٌ فِي الْعِبَادَةِ وَمَا ضُرِبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةٍ أَعْظَمَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ.

یک نوع عقوبت‌های الهی وجود دارد که به دل‌های مردم می‌رسد و نوع دیگری از عقوبت‌ها به بدن انسان می‌رسد. به عنوان نمونه: سختی در امر زندگی و معیشت، سستی در امر عبادت و بندگی و هیچ بنده‌ای وجود ندارد که به مثل قساوت قلب، عقوبت شده باشد، تمام این‌ها عقوبت الهی است.^۲

این بیان امام باقر علیه السلام نشان می‌دهد که شدیدترین و دردناک‌ترین تازیانه‌ای که خدا به عنوان کیفر و عقوبت بر انسان می‌زند حالت قساوت است که در دل آدم پیدا می‌شود و دنبال این حالت، هم زندگی به صورت معیشت سخت درمی‌آید و مشقت و تنگی و پیچیدگی در همه جای زندگی ظاهر می‌شود و هم روح آدمی در کار عبادت به سستی و بی‌حالی می‌گراید و امر خداپرستی و سیر و سلوک

^۱ - سوره زمر: آیه ۲۲.

^۲ - تحف العقول: صفحه ۲۱۶.



روح به سوی مبدأ هستی که غایت خلقت و هدف اصلی آفرینش انسان است در نظرش موهن و بی ارزش و غیرقابل اعتنا می آید و در نتیجه از نیل به سعادت و کمال انسانی بی بهره و محروم می ماند البته امام می خواهند بفرمایند که منشأ تمام انواع عقوبت های جسمی و روحی که دامنگیر انسان می شود عقوبت قساوت قلب است زیرا تنها وسیله ی تشخیص صلاح در زندگی و یگانه ابزار کار برای حقایق معنوی و الهی قلب آدمی است بالاتر از این عرض می کنیم از نظر قرآن و حدیث می توان پی برد که بیماری قساوت دل باعث بطلان انسانیت انسان می شود و مایه ی هلاک دائمی بشر، بنابراین بر ما واجب و لازم است از نظر عقلی که در حال خود بیندیشیم و در قلب خود تفحص کنیم اگر آثار و علائم این بیماری را در خود احساس می کنیم تا وقت نگذشته و مهلتی باقی است بی درنگ دست به کار علاج و درمان آن بشویم و از سهل انگاری پرهیزیم زیرا اهمال و مسامحه کاری در علاج این مرض، یکی از دو خطر را حتماً به دنبال دارد:

- ۱- افتادن به چنگال مرگ به طور ناگهانی؛ ۲- مزمن شدن و ریشه دار شدن مرض و صعب العلاج بودن آن و عاقبت با همان مرض جان دادن و به عذاب هایی دردناک بعد از مرگ مبتلا شدن. پناه بر خدا.

سؤال: سبب و علت پیدایش قساوت دل چیست؟

واضح است که برای علاج هر مرض اول باید علت و سبب پیدایش مرض را شناخت و در دفع و رفع آن کوشید در این صورت است که با رفع علت، مرض خود به خود رفع می گردد، قرآن کریم نشان می دهد که قساوت یک بیماری عارضی است بر قلوب آدمیان نه این که ملازم سرشت و طبیعت انسان باشد بلکه

مولود یک سلسله انحرافات و کج روی‌های آدمی است که با سوء اختیار خود وی در مسیر حیات پیش می‌آید و دل‌ها را از قابلیت پذیرش هدایت انداخته و مسخ می‌کند و به صورت موجودات مرده‌ای درمی‌آورد که جز جنبش حیوانی برای تأمین حیات مادی هیچ‌گونه اهتزاز انسانی از خود نشان نمی‌دهند و احساس مسئولیتی نسبت به کمالات معنوی در خود نمی‌نمایند و همچنان یک عمر با بی‌خبری از مبدأ و منتهای هستی می‌خورند و می‌خوابند و عاقبت سر از پایان شوم در تاریکی درمی‌آورند این حالت عارضی است نه ذاتی و طبیعی.

اما عوامل قساوت قلب:

۱- گناه و معصیت؛ این احادیث را ملاحظه کنید: ۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: پدرم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: هیچ چیزی نیست که فسادش برای قلب بیشتر از گناه باشد. همانا قلب گرفتار آمیزش با معصیت‌ها می‌شود و علی‌الدوام گناه اثر خود را در دل می‌نشانند یعنی شیرینی و حلاوت گناه در دل جایگزین می‌شود تا آن که بر قلب غالب می‌شود و عاقبت وجهی اعلای قلب راه تبدیل به وجهی اسفل می‌کند یعنی او را واژگون می‌سازد.^۱

قلب آدمی که بر حسب طبع اولی چهره‌اش رو به خدا و مستعدّ عروج به عالم بالا و نیل به درجات رفیعیه‌ی قرب حضرت حق است در اثر گرایش به خطاها تغییر قیافه می‌دهد و وجهه‌اش وجهی دنیاطلبی و باطل‌خواهی می‌شود و همش رسیدن به آرزوهای پست نفسانی می‌شود.

۱- اصول کافی: ج ۲، ص ۲۶۸.

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا سرعت تأثیر گناه در انسان (از نظر محرومیت از ادراکات معنوی) بیشتر است از سرعت تأثیر کارد و چاقوی برنده در گوشت.^۱

امام باقر علیه السلام فرمودند: هیچ بنده‌ای نیست مگر این که در قلب او نقطه‌ی سفیدی است (البته روشن است که مراد از قلب، روح است و شاید مقصود از نقطه‌ی سفید همان فطرت صاف و درخشان انسان باشد که در مسیر توحید و خداشناسی و آماده‌ی تحصیل فضائل روحی و اخلاق الهی است) پس اگر انسان گناهی مرتکب شود نقطه‌ی سیاهی در آن نقطه‌ی سفید ظاهر می‌شود اگر توبه کرد و پشیمان شد آن سیاهی زائل می‌شود و اگر اصرار بر معاصی ورزید و گناهان را تکرار کرد آن نقطه‌ی سیاه رو به ازدیاد و شدت می‌رود تا آن که تمام آن نقطه‌ی سفید را می‌پوشاند پس همین که آن نقطه‌ی سفید از سیاهی پوشیده شد در آن موقع است که صاحب آن قلب مبتلا به بیماری مهلک قساوت می‌شود و تا ابد به خیر و سعادت بر نمی‌گردد.^۲

در یک روایتی آمده است که خشکی چشم اثر قساوت قلب است و قساوت قلب اثر گناهان زیاد است. بعضی از افراد اشک چشم ندارند نه از ترس خدا و نه از ترس جهنم و عذاب آخرت نه از ترس مرگ و سفر قیامت و نه برای مصیبت‌های امام حسین علیه السلام و بقیه اهل بیت علیهم السلام، به طوری که اگر جانسوزترین مصیبت‌ها را برای او بخوانی گریه نمی‌کند. در این حدیث می‌خوانیم اگر چشمی

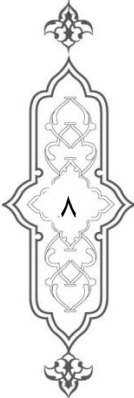
^۱- اصول کافی: ج ۲، ص ۲۷۲.

^۲- اصول کافی: ج ۲، ص ۲۷۳.

اشک ندارد محصول قساوت قلب است و قساوت قلب محصول گناهان زیاد انسان است. البته ناگفته نماند که اشک چشم نتیجه‌ی تأثرات قلبی است، ممکن است برخی آن تأثرات قلبی را دارند ولی از نظر جسمی اشک چشم ندارند. مهم آن است که در برابر پروردگار اضطراب و نگرانی از گناه داشته و نسبت به مظلومین و یاد مظلومیت آنان متاثر باشد و اگر توأم با اشک شود قهراً اثر بیشتری دارد.

البته می‌دانیم که عوامل تولید این مرض قساوت بسیار است و اقسام مختلفی دارد. بعضی از عوامل جلّی است و آشکار، بعضی خفی است و پنهان، ما فعلاً آنچه را که به طور علنی و آشکارا، در داخل زندگی ما راه پیدا کرده و باعث انتشار این مرض قساوت شده و روز به روز بر شدت بیماری و تعداد بیماران اضافه می‌شود، نشان می‌دهیم و با استناد به آیات قرآن کریم و بیانات ائمه هدی به خانواده‌های مسلمان اعلام خطر کرده و از عواقب شوم این زندگی آلوده و مسموم پرهیز نماییم.

یکی از عوامل بسیار مؤثر در پیدایش قساوت دل که متأسفانه همچون میکربی خطرناک در پیکر زندگی ما راه یافته و در قیافه‌ی موجودی مهربان تیشه به ریشه‌ی سلامت روح مردم می‌زند و دامنه‌ی سنگدلی را گسترش می‌دهد موضوع شنیدن غناء یعنی گوش دادن به موسیقی است که فقط خدا می‌داند چه دل‌ها را سیاه و چه عمرها را تباہ و چه سرمایه‌های پر ارج انسانی را بر باد داده است و می‌دهد و متأسفانه مردم مسلمان چنان این دشمن خطرناک بشر و سمّ مُهلک انسانی را در قلب زندگی خود جا داده‌اند و مانند عسل مسموم به خورد



عزیزان خود می‌دهند که گویی اصلاً ندای لرزاننده‌ی قرآن را نشنیده‌اند و از تنبیهات و تهدیدهای اولیای دین به کلی بی‌خبرند که چه عواقب شومی را با دست خود برای خود و عزیزان خود به وجود می‌آورند.

به عنوان نمونه یک آیه از آیات قرآن را مطرح و کمی پیرامون آن بحث

می‌کنیم:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّبِينٌ﴾^۱

از بین مردم کسانی هستند که سخنان باطل را انتخاب می‌کنند و از روی جهالت و سیله‌ای گمراه‌کننده فراهم کرده و مردم را از راه خدا باز می‌دارند و آیات الهی را به مسخره می‌گیرند، اینان عذاب خوارکننده‌ای در پیش دارند.

لهو الحدیث یعنی چه؟

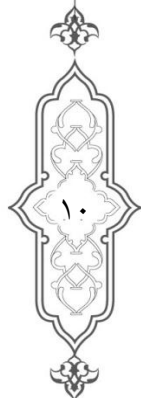
لهو الحدیث برحسب لغت و ارباب تفسیر عبارت از سخنان باطل و داستان‌های لغو و بی‌اساس است که گفتن و شنیدن آن‌ها جز ضایع کردن وقت و بی‌خبر ماندن از خدا و حقایق زندگی نتیجه‌ای ندارد. هرچه که انسان را مشغول کرده و از مقصد مهم و نافع به حالش، باز دارد لهو است.

بیشتر مفسرین قرآن بر این عقیده هستند که مقصود از لهو الحدیث در آیه شریفه، موسیقی است. هر چه که از راه خدا و طاعت خدا باز دارد، گفتارهای باطل و آلات موسیقی داخل در لهو الحدیث است.

^۱ - سوره لقمان: آیه ۶.

مفسّرین می‌گویند این آیه درباره‌ی شخصی به نام نصر بن حارث نازل شده است و او کسی بود که افسانه‌های عجمی و قصّه‌های رستم و اسفندیار را ضمن سفرهایی که برای تجارت به شهرهای فارس می‌رفت به دست می‌آورد و جلساتی تشکیل می‌داد و داستان‌سرائی می‌کرد و منظورش این بود که مردم را با این داستان‌ها سرگرم کرده و وقت آن‌ها را بگیرد تا مجالی پیدا نکنند که حضور مقدّس پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بروند و آیات آسمانی قرآن را بشنوند. خداوند حکیم در مقام مذمّت او و کار او می‌فرماید: این افسانه‌ها لهوالحدیث است و نتیجه‌اش ضلالت و دور افتادن از راه خدا و سعادت و استهزاء به آیات خداست و به همین دلیل متصدیانش مستحق عذاب دردناک هستند.

حالا شما قضاوت کنید قصه‌های حسین کرد و رستم و افراسیاب و اسفندیار و امیرارسلان رومی و نظایر آن که نصر بن حارث تهیّه می‌کرد و مردم را با آن سرگرم می‌کرد تنها فسادش این بود که وقت گرانبهای مردم گرفته می‌شد و فرصت استماع آیات قرآن و بهره‌مند شدن از مواعظ و نصایح رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را از دست می‌دادند اما دیگر آن قصّه‌ها آتش شهوت جنسی را در وجود جوانان شعله‌ور نمی‌ساخت، رموز بی‌عفتی را به پسران و دختران جوان یاد نمی‌داد و راه‌های فساد و خباثت را واضح و روشن به اطفال بی‌گناه نمی‌آموخت با این وصف قرآن مجید او را تخطئه می‌کند شدیداً و عمل او را خیانت به بشر معرفی نموده و وعده‌ی عذاب دردناک را به او و به همکاران او داده است حال بیائید و به وضع لهوالحدیث فضیحت‌بار در زمان ما نگاه کنید که چه آتشی بر افروخته و چه مفاسد سوزانی به بار آورده است. امروز کار لهوالحدیث از یک فرد و دو فرد



و صد فرد و قصه گفتن و سرگرم ساختن و اتلاف وقت گذشته است بلکه با به وجود آوردن سازمان‌های وسیع و تشکیلات مجهز به صورت سینما و رادیو و تلویزیون و مطبوعات با برنامه‌های منظم و جالب در گمراه کردن مرد و زن و پیر و جوان بیداد می‌کند.

لهوالحدیث در زمان ما مصداق بارز و آشکارای او همین رمان‌های عشقی و افسانه‌های جنائی و فیلم‌های فسادآموز و ساز و آوازهای محرک و صحنه‌های شهوت‌انگیز است که به وسیله‌ی سینما و مجله و رادیو و تلویزیون در بین مردم پخش می‌شود و تنها فسادش این نیست که سرمایه عزیز و گرانبهای عمر جوانان را تلف کرده و بر باد می‌دهد بلکه به طور وسیع و مؤثر پرده‌های شرم و حیا و عفت را دریده و ضربه‌های کاری بر پیکر عزت و شرف انسانی آنان وارد می‌سازد به طوری که پسران و دختران جوان که از این برنامه‌های مُفسد الهام می‌گیرند و با آن سر و کار دارند یکپارچه شهوت و سراپا التهاب و تشنه گناهند و آماده‌ی شعله‌ور شدن به آتش معصیت هستند، همی جز برخورداری از لذات نفسانی ندارند و به چیزی جز ارضای تمایلات و اشباع شهوات فکر نمی‌کنند و این مطلب از شدت وضوح احتیاجی به ارائه شاهد ندارد. حوادث ننگین و شرم‌آوری که روز و شب در صفحات جراید منعکس است و نمونه‌ای از خروار می‌باشد شاهد گویای مطلب است و ما برای حفظ طهارت کتاب از آلودگی به آن گونه مطالب ننگین از نقل آن‌ها و ارائه شاهد خودداری می‌کنیم. خلاصه لهوالحدیث در روزگار ما مصادیق فراوان و بازار گرم و با رونقی دارد.

در میان روایات ما ذیل آیه لهوالحدیث از امام باقر و امام صادق و امام

رضاء عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که یکی از معانی مقصود از لهوالحدیث غناء و موسیقی است به طور حتم یکی از مصادیق مسلم لهوالحدیث همین آهنگ‌های محرک و هوس‌انگیز رایج در زمان ماست که به وسیله رادیو و تلویزیون و صفحات گرام و نوار ضبط و سی‌دی‌ها به همه جا راه یافته و در هر کوره ده و هر کلبه خرابه‌ای سفره مسموم شیطان، پهن است و مردم بدبخت بینوا چنان معتاد به این ماده‌ی مخدر روح گشته‌اند که صبح و شام تا این نغمه‌های شیطانی به گوش‌شان نرسد و شهوات حیوانی آن‌ها تحریک نشود خمارند و حوصله‌ی هیچ کاری را ندارند. آری این بینوایان به همین تخدیر عصبی و نشاط مصنوعی خوشند اما توجّه ندارند که از همین رهگذر چه ضربه‌ای بر روح انسانی وارد می‌شود و چه سرمایه‌ی عظیمی را از دست می‌دهند و به چه ضرر مهمی مبتلا می‌شوند.

نتیجه: یک ضرر قطعی و حتمی استماع موسیقی، واژگون شدن قلب است و از خدا برگشتن دل، که ناکامی‌ها و محرومیت‌های بی‌پایان به دنبال خود می‌آورد. اگر چه ممکن است بسیاری از مردم به بزرگی این خطر پی نبرند و شاید اصلاً از درک این معنی عاجز باشد که موسیقی قلب و جان آدمی را وارونه می‌کند یعنی چه؟ و اگر بتواند این واقعیت را هم بفهمد و ضرری را که از این راه عاید انسان می‌شود در میزان عقل خود بسنجد و حشمت‌زده از این صداها بی‌نرم و لطیف که فضای زندگی مردم را پر کرده و سرگرم‌شان ساخته است فرار می‌کنند و از صمیم دل می‌گویند درود نامحدود بر روان پاک تو یا رسول‌الله که به منظور زنده نگه داشتن روح انسان و جلوگیری از مرگ روح و دل دستور حرام بودن موسیقی و آواز مهیج را به امر خدا صادر کردی.

یک نصیحت: شما ای دل‌بستگان به خاندان عصمت و طهارت خود را از این گونه آلودگی‌ها برکنار دارید که لغو کاری‌ها و یاوه‌شنوی‌ها مناسب شأن شما نیست. گوش شما باید رهگذر آیات آسمانی قرآن باشد و نغمه‌های حضرت روح‌الامین را در خود جا بدهد حکم و معارف الهی باید در قلب شما ریخته شود.

صدای شهوت‌آلود زنان آلوده و منحرف کجا و گوش مسلمان انس‌گرفته‌ی با قرآن کجا؟ هر کاری اهلی دارد و هر خانه مناسب با خود اثاثی دارد پس موسیقی شنیدن قلب را قسی می‌کند. پایان بحث قساوت برگردیم به اصل بحث:

مولا علی علیه السلام فرمودند: به ۳ دلیل مبادرت کردم به نوشتن این وصیت‌نامه:

۱- سن جوانی امام حسن علیه السلام.

۲- قبل از آن که قلب فرزندش مبتلا به قساوت شود.

۳- و اما سومین دلیل، «یَسْتَعْلِلُ لُبُّكَ». قبل از آن که ذهن تو به مشکلات

زندگی مشغول بشود که دیگر مجال تعلیم و تعلم نداشته باشی.

حضرت امیر علیه السلام در این بیان می‌فرماید: تا ذهن تو مشغول به مشکلات و

درگیری‌های زندگی نشده تو را موعظه و نصیحت می‌کنم. از این جمله می‌توانیم

استفاده کنیم که فراغت یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است، بسیار مناسب است

که در اینجا یک حدیث را به مناسبت ذکر کنیم که این روایت برای ما درس

عبرتی باشد.

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اباذر غفاری فرمود: یا أَبَاذَرُّ إِيغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ. ای اباذر ۵ نعمت را قبل از رسیدن به ۵ مصیبت، قدردانی کن و غنیمت بشمار: ۱- شَبَابِكَ قَبْلَ هِرْمِكَ؛ تا زمانی که جوان هستی قدر جوانی خود را بدان، قبل از آن که پیر بشوی و پیری و هزار مشکلات. آن شاعر عرب زبان می گوید: ای کاش جوانی برای من برمی گشت، به آن خبر می دادم که پیری با من چه کرد. حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: دو نعمت است که وقتی از دست می رود قیمت آن‌ها مشخص می شود: ۱- جوانی ۲- عافیت و سلامتی.

۲- صِحَّتِكَ قَبْلَ سَقَمِكَ؛ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اباذر وقتی سالم هستی قدر سلامتی خودت را بدان قبل از آن که بیمار بشوی و به بستر مرض بیفتی که واقعاً این طور است. اگر بیماری بیاید بسیاری از توفیقات انسان گرفته می شود چون انسان با حال بیماری چکار می تواند بکند. بد نیست یکی دو حدیث راجع به عافیت و صحت و سلامتی ذکر کنیم شاید قدر این نعمت بزرگ را بدانیم. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: از خداوند عافیت طلب کنید زیرا بعد از نعمت یقین، نعمتی بهتر از عافیت به کسی داده نشده است.^۱

حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام به فرزندش امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام این دعا را یاد داد که: خدایا تا من زنده هستم هرگز بین من و عافیت جدایی مینداز.^۲

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: هر که دوست دارد از عافیت طولانی بهره مند شود

^۱ - بحار: ج ۹۴، ص ۱۹۱.

^۲ - همان مدرک سابق.

سعی کند با تقوا بشود.^۱

۳- وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ؛ رسول اکرم ﷺ فرمود: ای اباذر قدر نعمت زنده بودن را بدان قبل از آن که به چنگال مرگ گرفتار بشوی که اگر مرگ انسان برسد پایان همه‌ی توفیقات او اعلام می‌شود نه گناه می‌تواند بکند و نه ثواب.

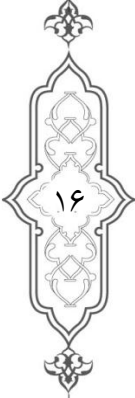
حضرت امیرعلاء فرمود: بندگان خدا برای آخرت کار کنید فعلاً زبان شما آزاد است و مشکل پیدا نکرده و بدن‌های شما سالم است و بیمار نشدید و فعلاً اعضاء و جوارح شما اطاعت از فرمان شما می‌کنند و فعلاً مهلت و فرصت شما پایان نگرفته، قبل از آن که حادثه‌ی مرگ برای شما اتفاق بیفتد.

۴- وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ؛ رسول اکرم ﷺ فرمود: ای اباذر وقتی ثروتمند هستی قدر ثروت خودت را بدان قبل از آن که فقیر بشوی و بدبختی به تو روی بیاورد.

۵- وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ؛ رسول اکرم ﷺ فرمود: ای اباذر وقتی فراغت بال داری و فرصت کافی در اختیار توست قدر آن را بدان قبل از آن که وارد زندگی بشوی و مشکلات زندگی تو را بگیرد و ذهن تو مشغول شود به این مشکلات و درگیری‌ها و دست و پنجه نرم کردن با گرفتاری‌های طبیعی زندگی.

تاریخ انبیاء نشان می‌دهد جوانان نخستین گروهی بودند که به آن‌ها ایمان می‌آوردند و از اهداف آن‌ها دفاع می‌کردند. قرآن کراراً داستان نوح و ایمان

^۱ - همان مدرک سابق.



آوردن جوانان را به او و ایراد بزرگسالان ثروتمند را بیان کرده و نیز تاریخ اسلام نشان می‌دهد که مؤمنان به پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیش از همه، جوانان بودند. روایات اسلامی نیز این حقیقت را تأیید می‌کند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به یکی از یارانش که برای دفاع از مکتب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به بصره رفته بود و ناکام برگشت، فرمود: بر تو باد که به سراغ جوانان بروی که آن‌ها برای پذیرش هر امر خیری از همه سریع‌ترند.^۱

در حدیثی دیگر فرمودند: هر کس قرآن را بخواند در حالی که جوان با ایمان باشد، قرآن با گذشت و خون او عجین می‌شود. دلیل این مسئله واضح است از یک سو قلب جوانان پاک و خالی از آلودگی به تعصّب‌های کور و لجاجت و عقاید باطله است به همین دلیل همانند زمینی که خالی از هر گونه گیاه و علف‌های هرزه‌ی مزاحم باشد و هر بذری در آن افشاندن شود به سرعت آن را می‌پذیرد. از سوی دیگر تعلّقات دنیوی و مادی هنوز او را مشغول به خود نکرده است تا پذیرش او نسبت به حق ضعیف شود. از سوی سوّم تعلیمات انبیا و احکام دین خدا با منافع نامشروع بسیاری از بزرگسالان در تضادّ است و آن‌ها حاضر نیستند به آسانی دست از منافع خود بردارند در حالی که جوانان گرفتار چنین منافعی نیستند، تربیت نسبت به جوانان در مدت کوتاهی فایده می‌بخشد ولی بعد از بزرگسالی اثری ندارد.

شاخه‌های تر و نازک را به راحتی می‌توان صاف کرد و مستقیم ولی هنگامی که به صورت چوب‌های سختی درآمد قابل تغییر نیست. پایان

^۱ - اصول کافی: ج ۸، ص ۹۳.

